



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله سی ام

مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۳۴

موضوع جزئی: اشتباه در نقل فتوای مجتهد - مقام اول

جلسه: ۸۶

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مسئله سی ام در این بود که اگر کسی فتوای مجتهدی را اشتبهاً نقل کند بر او لازم است به کسانی که این فتوی را اشتبهاً برای آنها نقل کرده اعلام کند. دو موضوع اینجا باید بحث شود یکی اصل وجوب اعلام است به اینکه به چه دلیل باید این شخص اعلام کند که مثلاً این حکم وجوب بوده اما اشتبهاً آن را استحباب اعلام کردم و ثانیاً اینکه آیا این وجوب اعلام مطلق است یا فقط مختص احکام الزامیه است یعنی اگر حکم الزامی را اشتبهاً به صورت غیر الزامی بیان کرد، اعلام واجب است و الا واجب نیست. به عبارت دیگر در محدوده آن باید بحث کنیم.

پس ما باید این دو موضوع و دو هدف را در ادله تعقیب کنیم که بالاخره ادله چه اقتضائی دارد.

مقام اول: اصل وجوب اعلام

دلیل اول: آیات

به چند آیه برای اثبات وجوب اعلام استدلال شده:

آیه اول: آیه نفر

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱ بر اساس این آیه انذار واجب است یعنی باید گروهی تفقه در دین پیدا کنند و فقیه بشوند (فقیه به معنای عام) و سپس سایرین را انذار کنند و هدف از انذار هم تحذر مردم است «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». انذار طبق این آیه واجب است یعنی اینکه مردم را از کوتاهی کردن و نافرمانی کردن و از عواقب رفتارهایشان در این دنیا بیمناک کنند و به آنها نسبت به روش زندگی هشدار بدهند بالاخره هشدار دادن و انذار کردن طبق این آیه واجب است هدف از انذار هم تحذر است یعنی باید این انذار صورت بگیرد تا مردم اهل تحذر و اجتناب و اهل پرهیز شوند. برای اینکه هدف انذار محقق شود لازم است که مردم به وظائف و تکالیفی که به عهده آنهاست آشنا باشند اگر ما به طور کلی به مردم بگوییم: ایها الناس مواظب باشید خطر شما را تهدید می کند اما نگوئیم که چه باید بکنند که در دام آن خطر گرفتار نشوند، هدف انذار محقق نمی شود؛ پس تحقق هدف انذار متوقف بر بیان وظائف و تکالیف است. یعنی باید تکالیفی وجود داشته باشد تا هدف از انذار محقق شود. پس آیه دلالت بر وجوب انذار می کند و انذار هدفی دارد که عبارت از تحذر است. و تحقق هدف انذار متوقف بر وجود تکالیف و مقررات و وظائف است. آنگاه برای اینکه مکلفین انگیزه و داعی عقلی برای

۱. توبه/۱۲۲.

عمل به واقع و وظائف و تکالیف خود پیدا کنند باید این تکالیف به آنها اعلام شود و اگر اعلام نشود آنها قادر به عمل به تکالیف نیستند و در نتیجه نمی‌توانند متحذر بشوند و این به معنای عدم تحقق هدف انذار است یعنی انذار لغو می‌شود.

پس اعلام احکام، اعلام تکالیف طبق آیه نفر واجب است؛ وقتی می‌گوییم اعلام واجب است برای چه کسانی واجب است؟ اعلام به چه کسانی واجب است؟ کسانی که از حکم اطلاع ندارند و نسبت به حکم جاهل هستند اعم از اینکه به طور کلی از حکم کلی غافل باشند و اصلاً احتمال نمی‌دهند اینجا چنین حکمی وجود داشته باشد یا اگر هم احتمال می‌دهند حکمی وجود دارد، برای جهلشان عذر دارند یا ممکن است جهل مرکب داشته باشند به این معنی که قطع به خلاف آن دارند؛ در همه این موارد اعلام واجب است چون با اعلام، داعی بر عمل به واقع در مکلفین ایجاد می‌شود. البته فقط برای یک گروه اعلام واجب نیست آن هم جاهل غیر معذور است چون اعلام برای جاهل غیر معذور داعی عقلی ایجاد نمی‌کند جاهل غیر معذور درست است که حکم را اطلاع ندارد ولی معلوم می‌شود او بنا ندارد برای رفع جهلش اقدام کند و اگر جاهل عذر نداشته باشد اعلام نمی‌تواند موجب ایجاد داعی عقلی در او بشود پس هر جا این اثر یعنی احداث داعی عقلی مترتب شود اعلام واجب است ولی اگر اعلام موجب احداث داعی عقلی برای عمل به تکالیف واقعی نباشد، اعلام واجب نیست.

مستفاد از این آیه وجوب اعلام برای همه مکلفین است؛ حال این مفاد با ما نحن فیه چه ارتباطی دارد؟ چگونه این آیه شامل ما نحن فیه می‌شود؟ کسی که حکم اشتباهاً برایش نقل شود در واقع او هم جاهل است و اگر به او اعلام شود و رفع خطا و اشتباه شود، داعی عقلی برای عمل به واقع در او ایجاد می‌شود لذا طبق آیه نفر اعلام واجب است چون تا تکالیف و احکام اعلام نشوند هدف انذار که تحذر است محقق نمی‌شود لذا این وجوب اعلام شامل ما نحن فیه هم می‌شود.

آیه دوم:

آیاتی که دلالت دارد بر اینکه غرض از ارسال رسل و انزال کتب اقامه حجت بر مکلفین و جلوگیری از عذر و بهانه آنهاست؛ یعنی آیاتی داریم که دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال پیامبران و کتب آسمانی را فرستاد تا مردم را به راه و رسم زندگی و وظائفشان آشنا کند که در روز قیامت بهانه نیاورند و بگویند ما نمی‌دانستیم و اگر می‌دانستیم چنین و چنان می‌کردیم. از جمله این آیات این آیه است:

«أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ»^۱ برسد وقتی که بگویند ما نه مبشر داشتیم و نه منذر (برای این بوده که ما عمل نکردیم) می‌فرماید هم مبشر داشتید و هم منذر.

یا آیه «لَعَلَّ لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ»^۲ ما رسل را فرستادیم تا بعداً مردم نگویند ما حجت نداشتیم. بعد از ارسال رسل حجت بر اینها تمام شده.

یا آیه «فَلِلَّهِ حُجَّةُ الْبَالِغَةِ»^۱ مجموع این آیات دلالت دارد بر اینکه خداوند حجت را بر انسان‌ها تمام کرده پیامبران و شرایع و کتب آسمانی را فرو فرستاد برای اینکه با وظائف و تکالیفشان آشنا بشوند. اگر انزال کتب و ارسال رسل به غرض اقامه حجت بر

۱. مائده/۱۹.

۲. النساء/۱۶۵.

مکلفین است این وقتی تام است و قابل قبول است که احکام و تکالیف به مردم اعلام شود پس این آیات هم دلالت می‌کند بر وجوب اعلام یعنی اگر حکمی برای مردم مجهول است اعلام واجب است تا عذر و بهانه‌ای برای عمل نکردن وجود نداشته باشد طبق این آیه هم اعلام واجب است به کسی که نمی‌داند به انحاء و اقسام ندانستن که اشاره کردیم که یکی از آن انحاء و اقسام ما نحن فیه است. کسی که خطأً برای او حکمی نقل شود او هم جاهل است بنابراین باید به او هم اعلام شود پس این آیات اثبات می‌کند وجوب اعلام را برای ناقل یک فتوی که اشتبهاً آن فتوی را نقل کرده است.

آیه سوم: آیه کتمان

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۲ طبق این آیه شریفه هم در مواردی که رغبتی برای معرفت احکام وجود دارد اظهار واجب است حال منظور از اینکه رغبت به معرفت احکام وجود دارد این گاهی به صورت سؤال تجلی پیدا می‌کند کسی که سؤال از یک حکم می‌کند معلوم می‌شود رغبت دارد و یا حتی ممکن است کسی سؤال هم نکند یا اساساً از حکم غافل باشد (اصلاً احتمال وجود حکم نمی‌دهد یا حتی جهل مرکب داشته باشد ولی اگر رغبت او به دانستن احکام و تکالیف مشخص شود و داعی برای معرفت حکم وجود داشته باشد، اعلام به او واجب است چه به مرحله سؤال برسد و چه نرسد؛ این وجوب اعلام برای مکلفین شامل ما نحن فیه هم می‌شود؛ چون کسی که اشتبهاً حکمی را برای دیگران نقل کند باید حکم صحیح را به کسی که اشتبهاً برای او نقل کرده بیان کند و چنانچه این کار را نکند کتمان ما انزل الله نموده است و کتمان ما انزل الله بر طبق این آیه شریفه حرام است نتیجه این است که بر کسی که فتوای مجتهدی را اشتبهاً نقل کرده اعلام به آن کسی که این فتوی را از او یاد گرفته واجب است.

این سه آیه‌ای است که به عنوان دلیل اول برای اثبات وجوب اعلام در ما نحن فیه مورد استناد قرار گرفته است به این آیات مرحوم آقای حکیم در مستمسک العروة اشاره کرده‌اند.^۳

اشکال:

به استدلال به این آیات اشکال شده است؛ یک اشکالی متوجه این استدلال شده باید دید آیا این اشکال وارد است یا نه؛ در اینکه این آیات دلالت بر وجوب تبلیغ احکام شرعی می‌کنند بحثی نیست؛ هر سه آیه دلالت می‌کند بر اینکه اعلام واجب است و این آیات هم عام است و می‌گوید اعلام و تبلیغ احکام شرعی واجب است لکن از دو جهت بین ما نحن فیه و وجوب اعلام و تبلیغ احکام شرعیه فرق وجود دارد:

اولاً؛ اینکه ادله عام است و دلالت بر وجوب اعلام برای همه مکلفین می‌کند در حالی که مقصود در این مسئله وجوب اعلام به خصوص منقول الیه است یعنی او باید برای کسانی که اشتباه نقل کرده اعلام کند. پس اعلام واجب است نسبت به کسانی که تعلم من الناقل خطأً. پس اولین فرق از حیث محدوده اعلام است.

۱. انعام/۱۴۹.

۲. بقره/۱۵۹.

۳. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۷۵-۷۶.

ثانیاً: از حیث کیفیت اعلام است یعنی کیفیت اعلام در این دو متفاوت است؛ وجوب اعلام در مورد احکام شرعیه که از این آیات استفاده می‌شود به این نحو است که از طرق متعارف حکم اعلام شود به گونه‌ای که عموم مردم تمکن از دسترسی به حکم داشته باشند فرض کنید فی زماننا هذا راه اعلام یک حکم شرعی چیست؟ از طریق رسانه‌ها و روزنامه‌ها و طرق متعارف به عموم مردم معلوم می‌شود. در مقام تبلیغ حکم شرعی به نحو کلی از این طرق متعارف عمل می‌شود و دیگر ایصال به مکلفین واجب نیست اما در ما نحن فیه مسئله متفاوت است کسی که اشتبهاً فتوایی برای او نقل شده به هر نحوی که ممکن است باید به او اعلام شود به عبارت دیگر ایصال به آن شخص لازم است پس بین ما نحن فیه و وجوب اعلام به همه مکلفین از حیث کیفیت اعلام هم فرق است؛ در ما نحن فیه ایصال به اشخاص واجب است اما آنجا ایصال واجب نیست. پس نتیجه اینکه با این آیات نمی‌شود اثبات کرد اعلام واجب است. خلاصه اینکه مستفاد از آیات وجوب الاعلام به همه مکلفین از طرق متعارف است اما در ما نحن فیه بحث از وجوب اعلام به خصوص کسی است که اشتبهاً برایش فتوی نقل شده آن هم به نحوی که ایصال به او واجب است.^۱

بحث جلسه آینده: این اشکال فی الجمله به مرحوم آقای حکیم وارد نیست که تفصیل پاسخ به اشکال را در جلسه آینده انشاء الله بیان خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی: اثر وضعی شماتت دیگران در مصیبت

روایتی از امام صادق (ع) وارد شده است: «مَنْ شَمَتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ».^۲ کسی که برادر دینی‌اش را به واسطه مصیبتی که بر او وارد شده شماتت بکند از دنیا خارج نمی‌شود مگر اینکه خود او مبتلا می‌شود؛ این اثر وضعی است و اینها عقوبت اعمال در این دنیا می‌باشد آخرت جای خود دارد. گاهی یک گرفتاری برای کسی پیش می‌آید مثلاً فرزندش نا اهل می‌شود اگر انسان او را شماتت کند به خاطر این مصیبت نا اهل بودن فرزند خودش گرفتار می‌شود. یا به ظاهر فخر فروشی می‌کند به دیگران؛ یا مریضی برای او یا اطرفیانش پیش می‌آید این شخص به جای اینکه دعا کند و دل داری بدهد او را می‌گوید که حق این شخص بود که این مریضی پیش آمد؛ این شخص «لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ» عجیب است در دنیا ممکن است از نظر زمانی دیر و زود بشود ولی سوخت و سوز ندارد هر چیزی که برای خودمان نمی‌پسندیم برای دیگران هم نپسندیم. این روایات باید باعث شود که رفتارهایمان را اصلاح کنیم و خیر خواه هم باشیم و در حق همدیگر دعا کنیم گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید در این گرفتاری‌ها به یکدیگر کمک کنیم و در مصیبت‌هایی که برای دیگران پیش می‌آید آنها را شماتت نکنیم که اگر این کار را بکنیم «لَمْ نَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا» تا اینکه ما گرفتار این امور شویم؛ خداوند ما از شر اعمال شر و عواقب آن حفظ کند.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. التنقیح، ج ۱، ص ۳۱۵ / تفصیل الشریعة، ج ۱؛ الاجتهاد و التقليد، ص ۳۷۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۹، حدیث ۱.